شرق: به مناسبت چهل‌ونهمین بزرگداشت دکتر علی شریعتی، بنیاد فرهنگی دکتر علی شریعتی، نشستی را با حضور برخی از اساتید و چهره‌های فرهنگی با عنوان «امر ملی در تثلیث ملت، دولت و نظم جهانی» برگزار کرد. سخنرانان اصلی این نشست آقایان احسان شریعتی، محمدجواد غلامرضاکاشی، عباس منوچهری و حسین مصباحیان بودند. احسان شریعتی در این نشست درباره «امر ملی در نگاه نواندیشی دینی: هم‌اینجا و هم‌اکنون» سخرانی کرد. محمدجواد غلامرضا کاشی نیز به مسئله «دفاع پایدار و عقلانی از امر ملی» پرداخت. عباس منوچهری از «ساخت‌یابی امر ملی در ایران از نظر علی شریعتی» سخن گفت و حسین مصباحیان مقوله مهمی تحت عنوان «امر ملی در برابر فهم ملی‌گرایانه از بحران کنونی ایران» را مطرح کرد. در ادامه بخشی از متن این سخنرانی‌ها آمده است.

به مناسبت چهل‌ونهمین بزرگداشت دکتر علی شریعتی

امر ملی؛ هم‌اینجا و هم‌اکنون

احسان شریعتی

عکس: امیر جدیدی

با ظهور جنگی که از سوی آمریکا (ی ترامپ-ادمینیستریشن) و اسرائیل (نتانیاهو) علیه ایران آغاز شد و منطقه خاورمیانه را فراگرفت و فراتر از نظام سیاسی و نیروهای نظامی، زیرساخت‌های حیاتی و یکپارچگی کشور را آماج تهاجم و نابودی قرار داد، پرسش از امر و موجودیت «ملی»، دیگر نه نظری مطرح میان نخبگان، که پرسشی وجودی و همگانی، همین‌جایی و هم‌اکنونی است. زیرا تجربه جنگ نشان داد که این تهاجم محدود به «نقطه‌زنی» نمانده و در یک ارزیابی، در تاریخ معاصر، موجودیت مادی کشور هیچ‌گاه به این حد تهدید نشده بود. در این برهه اما، «امر ملی» در چنبره دوگانه‌های تقابل داخلی پیشینی و تهاجم خارجی پسینی مطرح می‌شد و «امر ملی» می‌بایست در نسبت میان سه ضلع «ملت»، «دولت» و «نظام جهانی» بازتعریف می‌شد:

مفهوم «ملت» (Nation) و «دولت-ملت» (Etat-Nation)، در اروپای قرن ۱۷، به تدریج از پی معاهده وستفالی، در تقابل با امپراتوری‌گرایی مسیحی-واتیکانی شکل گرفت. چنان‌که پس‌زمینه تاریخی شکل‌گیری مفهوم «ملت» در کشور و تمدن ما، از پی سلطنت‌های ایرانی منشعب از «خلافت» (عباسی و سپس عثمانی) از عصر میانه (و از پی شاهنشاهی‌های ساسانی، اشکانی، مقدونی و هخامنشی) عصر باستان (تا عصر بنیان‌گذاری «رایش» به تعبیر هگلی یا شاهنشاهی و نوعی امپراتوری)، همواره چندملیتی (یا به لحاظ فرهنگی متکثر) بوده‌اند. و اما برآمدن ملی‌گرایی مدرن در اروپا، خواه از منظر «فرهنگ»گرایی آلمانی (Kultur) و خواه نظم و نظام و قراردادگرایی سیاسی (Civilisation)، در اصل و مفهوم، مبتنی بر قومیت (Eth-nos) و نژادگی و تبار (خون، زادمان Naître) و بر خاک یا قلمرو و سرزمین بوده و برسازنده «تفاوت» ملی. در ترجمه و برگردانی «ناسیون» (خلق، قوم، مردم) به «ملت» («کیش و آیین» در اصل عربی، «ملة ابراهیم»، «ملت عشق از همه دین‌ها جداست»)، در زبان فارسی از عصر مشروطه بدین‌سو، از دید برخی، می‌تواند نوعی «کژتابی»، و تحویل و انحراف از معنای حقوقی آن (شخص حقوقی دارای حق حاکمیت و تشکیل‌دهنده دولت، ساکن سرزمینی و دارای پیوند همزیستی مبتنی بر وحدت قومی-فرهنگی و تاریخ مشترک) باشد.

علی شریعتی اما، که ازجمله متفکران تاریخ معاصر ایران است که در تلاش برای بازآفرینی و خلق الگوهای بدیل، به مسئله ملیت هم در نسبت با دین و ایدئولوژی و هم با ملیت‌های دیگر اندیشیده (از همان آغاز تدریس در دانشکده ادبیات مشهد-۱۳۴۵، تا آخرین نامه خطاب به فرزند، کمی پیش از درگذشت-۱۳۵۵)، از این ترجمه دفاع می‌کند و آن را نشان نبوغ و بلوغ ایرانی و ارتقادهنده معنوی مفهوم «ملت» از زادمان به خودآگاهی می‌داند. «ملت» در نگاه او، عبارت است از نوع‌دوستی و الفت و همبستگی افرادی که می‌خواهند با هم بزیند؛ و در این میل، خواست و اراده، طبعا «فرهنگ» (زبان، هنر، دین، شیوه کار و تولید و سطح رشد اقتصادی و تاریخ مشترک) از یک سو، و از دیگر سو، نظم و وضع و قرار(داد) سیاسی، نقش دارند (و در دفاع از رأی سعدی که: «نتوان مُرد به سختی که من اینجا زادم!»).

«ملی‌گرایی» او، نه ناسیونالیسمی تک‌گرا، مبتنی بر «خون و خاک» (نژاد و قوم و تبار و جغرافیا) است و نه انترناسیونالیسمی جهان‌شمول به نام طبقه یا ایدئولوژی و دین و...، متکی به نوعی «خودی» برتری‌جو در پی حذف چندگانگی و یکپارچه‌سازی «دیگری»ها. این «ما» البته فقط و همیشه در برابر نفی خارجی تعریف نمی‌شود و باید قبل از هر چیز با نگاه انتقادی به خویش و میراث و تاریخ و موانع داخلی روبه‌رو شود و بازآفرینی شود. در این نگاه، ملیت، «شخصیت» است در قیاس با دین و ایدئولوژی که «عقیده» است؛ واقعیت است در برابر دین که حقیقت است؛ فرهنگ است در برابر ایدئولوژی که نهضت است و...، قرار نیست که به‌جای هم بنشینند. ملیت نوعی «خودآگاهی تاریخی مشترک فرهنگی»، منش، ذائقه، احساس و روح است و البته یک قرارداد. ملیت میزبان است و البته نگهبان. شریعتی در تحلیل حمله اعراب و ورود اسلام به ایرانیتی که در برابر خلافت عربی می‌ایستد اما توحید اسلام را از آن خود می‌کند و به این دوگانه شخصیت و عقیده اشاره می‌کند. شخصیتی که عقیده جدید را میزبانی می‌کند و خالق تمدنی باز می‌شود (دو قرن سکوت و شورش، و نخستین شکوفه‌های اسلام ایرانی).

براساس همین تعریف از ملت همچون «شخصیت» است که شریعتی تهاجم «خارجی» را عامل فعال‌شدن آن می‌داند. ملیت وقتی امری مثبت تلقی می‌شود که مورد تهاجم و نفی قرار گیرد و«خودینگی» یا به عبارتی «احساس ملی» به وجود آید. احساس ملی در این دیالکتیک ارباب و برده شکل می‌گیرد، و به‌عنوان مثال جنبش شعوبی که جنبش ایرانی است در برابر خلافت مهاجم و البته با روش هوشمندانه تفکیک اسلام از عرب پدید می‌آید. این جنبش ملی براساس اصل «تعارف» (ارج‌شناسی) معرفی می‌شود و به رسمیت شناخته‌شدگی تکثر و تنوع بی‌آنکه بخواهد آن را در ذیل امر کلان دینی یکپارچه‌سازی کند و نادیده بگیرد. در نظر شریعتی حس ملی وقتی مثبت تلقی می‌شود، اصالت و حقانیت پیدا می‌کند که مورد تهاجم و نفی قرار گیرد. در این تهاجم و نفی است که احساس مقاومت ایجاد می‌شود و «خودینگی»، اصالت و تفاوت به وجود می‌آید. بنابراین در این نزاع و نفی همدیگر، به تعبیر هگلی -ارباب و برده- در برابر خلافت‌ها و امپراتوری‌ها، احساس ملی به وجود می‌آید. و اما این وجه مثبت حدود هم دارد و محدوده‌اش این است که پس از استقرار استقلال، سیادت نوین خطر برتری‌جویی را به ارمغان می‌آورد.

امر ملی در عصر جهانی‌شدن امور

نسبت‌هایی که براساس سرزمین، دولت یا هم‌وطنی و نیز احساس مشترک شکل می‌گیرد و اصول و مفاهیم سیادت و استقلال ملی و...، در عصر جهانی‌سازی نیازمند بازنگری و صورت‌بندی جدید است. مناسبات و سیادت‌های پساوستفالی عملا توسط واحدهای «فراملی» جهانی زیر سؤال می‌روند و نسبت امر ملی و امر جهانی به نوعی دیگر شکل می‌گیرد. در دوره جهانی‌شدن، ساماندهی قدرت و دانش، ملی‌گرایی‌های قومی با درهای بسته و خزیده در خویش ناممکن یا واکنش‌هایی محافظه‌کارانه و راست‌گروانه افراطی به شمار می‌آیند. با توجه به اینکه این جهانی‌شدن وجوه منفی و مثبت را با هم دارد («مونديا-لاتینی-زاسیون» به تعبیر دریدا یا جهان را لاتینی ساختن از سویی و «جهان دیگرخواهی یا مقاومت جنبش‌های «آلترموندیالیست» و ضدجهانی‌سازی نواستعماری از دیگر سو). آنچه بدخیم می‌نماید تعمیم‌یافتن نظم سرمایه‌سالارانه است که جهان و سیاست را به بازار بدل و حاکمیت گفتمان «نولیبرال» و اندیشه واحد «صحیح به لحاظ سیاسی» می‌سازد. وجه مثبت جهانی‌شدن امور نیز اینکه دیگر محدود به قوم و قبیله و قلمرو و مرزها و دیوارها نیست و هر مسئله‌ای به همه جهان مربوط می‌شود و به کل سرنوشت جهانیان، مردم و بشریت. از این‌رو مقاومت در برابر نظم جهانی ناعادلانه نیز جنبشی جهانی است. امر و وجه مکمل دیگر امر ملی که نیازمند بازاندیشی است، مفهوم «منطقه» است، فراتر از قلمرو جغرافیایی و وجهی که «ژئوپلیتیک» از آن سخن می‌گوید. امروزه ما با بلوک‌بندی‌های جدید در سطح جهان و منطقه‌ها روبه‌رو هستیم، مانند اتحادیه اروپا یا کشورهای شرق آسیا یا خاورمیانه و... . بی‌تردید ملل خاورمیانه هم باید برای دفاع از مصالح و منافع حیاتی خود بلوکی تشکیل دهند. ازجمله آنچه مانع تحقق این امر است تضادهای قومی و مذهبی است.

امر ملی معطوف به امر مردمی

امروز نیروی ملی در برابر تهاجم خارجی مقاومت می‌کند و هم‌زمان در وجه داخلی به نقد شیوه‌ها و سیاست‌ها و گرایشاتی در حاکمیت می‌پردازد که آب به آسیاب دشمن و زهر به کام و معیشت مردم می‌ریزند. و از آنجا که «جنگ» اصلی در جهان امروز نه نبرد نظامی-تسلیحاتی بلکه جنگ اقتصادی است و جنگ‌های نظامی جاری سرکارگذاری یکدیگر است، و در عصر پسااتمی جنگ کلاسیک نظامی شأن سابق را ندارد و آخرین سلاح، هسته‌ای هم که نه برای استفاده که برای «بازدارندگی» است، جنگ ملی جنگ علیه جنگ‌افروزی است. پس، در برابر دو انحراف که عبارت باشد از غیبت رویکرد انتقادی به سیاست خارجی و داخلی حکومت از یک سو یا امیدبستن به «مداخله بشردوستانه» قدرت‌های متخاصم خارجی، نیروی «ملی-مردمی» از یک سو باید در برابر تهاجم خارجی به دفاع ملی بپردازد و هم‌زمان نشان دهد که تداوم امر ملی، امر مردمی است (تحقق توسعه و عدالت و آزادی). پس امر ملی در اصل معطوف به امر و نظم سوسیال دموکراتیک است.

نسبت‌هایی که براساس سرزمین، دولت یا هم‌وطنی و نیز احساس مشترک شکل می‌گیرد و اصول و مفاهیم سیادت و استقلال ملی و...، در عصر جهانی‌سازی نیازمند بازنگری و صورت‌بندی جدید است. مناسبات و سیادت‌های پساوستفالی عملا توسط واحدهای «فراملی» جهانی زیر سؤال می‌روند و نسبت امر ملی و امر جهانی به نوعی دیگر شکل می‌گیرد

ساخت‌یابی «امر ملی» در ایران

عباس منوچهری

پرسش از «امر ملی» امروزه سه پاسخ متفاوت را در بر دارد: نیست‌انگارانه: این تعبیر اساسا قائل به وجود چیزی که بتوان آن را «ملی» نامید نیست، یا حداقل در جهان پسای امروزین «امر ملی» را فاقد اهمیت نظری و عملی می‌داند. پوزیتیویستی-ساختاری: رویکرد ساختاری مناسبات طبقاتی را تقدم ساختارهای عینی بر هر پدیده و امری می‌داند. رمانتیک-ضدسلطه: نهضت‌های رهایی‌بخش و ضداستعماری امر ملی را در چارچوب مبارزات رهایی‌بخش معنا می‌کنند. رویکرد آخر را به صورت خاصی می‌توان براساس آرای شریعتی با رهیافت ساخت‌مندانه صورت‌بندی کرد. رهیافت ساخت‌مندی (ساخت‌یابی) استمرار حیات اجتماعی، ازجمله ایجاد تغییرات اجتماعی، را نتیجه دیالکتیک میان ساختار و کارگزار می‌بیند. بنابراین در ایجاد تغییرات تاریخی نه مناسبات ساختاری به‌تنهایی تعیین‌کننده هستند و نه اراده و خواست و عمل شهروندان (ملت)، بلکه تقابل این دو به ایجاد تغییر می‌انجامد. طبق اندیشه شریعتی می‌توان گفت که امر ملی برآیند تقابل سه حلقه حُسن، یعنی «عرفان، برابری، آزادی» به‌عنوان کارگزار در برابر چهار زنجیر ظلم (استعمار، استبداد، استثمار، استحمار) به‌عنوان ساختار بوده است. در همین چارچوب می‌توان گفت، «امر ملی» در دوران معاصر ایران برآیند تعاطی سه ضلع یک تثلیث ساخت‌مندانه یعنی جامعه-حکومت-قدرت خارجی بوده است. این تثلیث اما از جهت هستی‌شناسی، یعنی سطح رئال در رئالیسم انتقادی باسکر، در بطن اقتصاد سرمایه‌داری شکل گرفته و به همین دلیل با امر ملی در دوران باستان یا میانه ایران متفاوت است. در طی تاریخ دویست‌ساله ایران معاصر، اضلاع این ساختار به‌طور سیالی در هر دوره شکلی به خود گرفته‌اند و به نحوی با هم نسبت پیدا کرده‌اند. ایستار ضلع جامعه، آنچه «فرهنگ سیاسی» نامیده می‌شود و در چارچوب نظری دیسیپلین روان‌شناسی اجتماعی «روحیه قومی» نیز نامیده می‌شود، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات دویست‌ساله داشته است. به قول امانوئل والرشتاین، «نظم جهانی» از قرن نوزده میلادی همه یک سیستم واحد شده است که دربردارنده کلیه کشورهای جهان است و جایگاه هر یک را در این سیستم به صورت مرکز پیرامون تعیین می‌کند. نهایت اینکه بحث درباره «امر ملی» با در نظر گرفتن زمینه و زمانه، از یک سو، و شبکه‌ای از تبادلات سه‌جانبه میان اقتدار سیاسی-فرهنگ سیاسی-نظام سرمایه‌داری معاصر از سوی دیگر، قابل پیگیری است. بدیهی است که امروز شبکه‌های رسانه‌ای-مجازی-تبلیغی در رابطه با مشروعیت سیاسی و حرکت‌های اعتراضی هر دو نقش قابل توجهی بازی می‌کنند.

عکس: سپهر ذاکی شرق

دفاع پایدار و عقلانی از امر ملی

محمدجواد غلامرضاکاشی

«امر ملی» دلالات گوناگون دارد. به هر آن چیزی دلالت می‌کند که به همگان تعلق دارد و سود و زیانش دامن‌گیر همه می‌شود. مردم ما یکصد و اندی سال است بر سر مصادیق امر ملی فرقه فرقه شده‌اند. گروهی خیال کردند دفاع از سنت امر ملی است، دیگری توسعه و مدرنیته را امر ملی دانست. یکی از آزادی گفت، دیگری از اسلام. یکی میراث ایران باستان، زبان و فرهنگ باستانی ایران را امر ملی دانست، دیگری فراموشی این همه و توجه به دنیای جدید را مطمح نظر قرار داد. تنها چیزی که در آن اختلافی نیست، سرزمین است و رویاروی دشمن تجاوزگر خارجی برجسته می‌شود و به‌مثابه مصداق بی‌بدیل امر ملی ظهور می‌کند. آنچه در ماه‌های اخیر و پس از تجاوز آمریکا و اسرائیل شگفتی همگان را برانگیخت، تردید در این اصل مسلم بود. بخشی از مردم در شرایط خطر موجودیت سرزمینی هم به این نتیجه نرسیدند که دست وحدت به گروه‌های دیگر بدهند و در مقابل دشمن خارجی با آنها هم‌صدا و هم‌پیمان شوند. بدتر اینکه گروه‌هایی البته در خارج از کشور، پرچم کشور متجاوز را در دست گرفتند و به خیابان آمدند. آنچه آنان در خارج از کشور به‌طور علنی انجام دادند، در قلب و نهان بخشی از ایرانیان داخل کشور هم جاری بود. سرزمین مصداق بی‌بدیل امر ملی است. ما در چه وضعیتی به سر می‌بریم؟ چه چیز می‌تواند زائل‌کننده غیرت به تمامیت سرزمینی در بخشی از جمعیت یک کشور باشد؟ پاسخ در همان دلالات متعدد امر ملی است. امر ملی به شرطی زنده و معنادار است و تمام مردم را در زمینه حراست از تمامیت سرزمینی هم‌پیمان می‌کند که بستر زنده و فعالی برای رقابت و اختلاف و حتی ستیز پیرامون دلالات گسترده امر ملی گشوده باشد. اگر باب گفت‌وگو و رقابت پیرامون معنابخشی به امر ملی مسدود شده باشد، آنگاه امر ملی در همان مصداق تردیدناپذیرش هم کم‌توان و کم‌اثر می‌شود. جامعه در دوران مدرن متکثر است. همه جوامع با این سؤال مواجه‌اند که چگونه باید در فضای کثرت تولید همبستگی کرد. بدیهی است تنها اموری می‌توانند تولید همبستگی کنند که سود و زیانش دامن همگان را می‌گیرد. اما سؤال همچنان باقی است. سود و زیان چه چیز دامن همگان را می‌گیرد؟ هر پاسخی به این پرسش به‌جای تولید همبستگی، ایجاد تفرقه و گسیختگی می‌کند. تجربه تاریخی بشر نشان داده آنچه امکان همبستگی را فراهم می‌کند نه این یا آن دلالت خاص امر ملی، بلکه گشودن امکان برای گفت‌وگو و رقابت و حتی ستیز پیرامون مصداق بخشی به امر ملی است. در شرایطی که چنین امکانی گشوده باشد، آنگاه آن که خیال می‌کند اسلام امر ملی است، برای ارتقای آن می‌کوشد. آن که خیال می‌کند میراث ایران باستان امر ملی است، سنت ایرانی را غنی می‌کند. آن که به توسعه می‌اندیشد، تلاش می‌کند افکار عمومی مردمان را متوجه ضرورت توسعه کند و آن که دل‌مشغول دموکراسی است، در جهت بسط مناسبات مدنی و دموکراتیک تلاش می‌کند. آنگاه امر ملی نه این یا آن مصداق بلکه میدان گشوده برای رویارویی مصادیق گوناگون امر ملی است.

گاهی این تصور ایجاد شده است که امر ملی مثل غیرت خانوادگی و ناموس است. با همه اختلافات میان زن و شوهر و برادر و خواهر انتظار می‌رود آنجا که حریم خانواده در خطر است، غیرتمندانه باید از موجودیت خانواده دفاع کرد و بعد درباره اختلافات درونی بحث و گفت‌وگو کرد. اما جامعه مدرن به‌هیچ‌روی با مقتضیات اجتماع خانوادگی قابل قیاس نیست. اگرچه غیرت در حریم خانواده نیز شکل و شمایل دنیای قدیم را ندارد. دفاع همگان از آنچه امر ملی است به صرف تحریک احساسات ممکن نیست. باید به امکان‌های خردورزانه آن اندیشید. جامعه همبسته جامعه‌ای است که همه به امر ملی بیندیشند. مهم نیست درخصوص مصداق امر ملی با هم در اختلاف و ستیز باشند. هنگامی که همه به امر ملی بیندیشند، سرمایه فضیلت جامعه بالاست. آنچه باید از آن ترسید وضعیتی است که افراد و گروه‌ها اساسا به امر شخصی و گروهی بیندیشند و دل‌مشغول امر ملی نباشند. پروای امر ملی داشتن، اخلاقی‌ترین وضعیت یک گروه اجتماعی و سیاسی است. مشکل جامعه ایران و بسیاری دیگر از جوامع دوران مدرن، تلاش گروه‌های صاحب قدرت برای متصلب‌کردن مصداق امر ملی در یک امر خاص است. هنگامی که امر ملی از حالت سیال در جامعه متکثر بیرون می‌رود و در یک مصداق خاص تصلب پیدا می‌کند، پیامد خواسته یا ناخواسته آن، امحای شرط امکان اخلاقی زیستن افراد و گروه‌های دیگری است که به نحوی دیگر می‌اندیشند. افراد و گروه‌هایی که از امکان اخلاقی‌زیستن محروم می‌شوند، نه‌تنها دل‌مشغولی به امر ملی را از دست می‌دهند بلکه نسبت به آنچه دیگری امر ملی خوانده احساس انزجار و کینه می‌کنند. این داستان ما در دوران جدید است. گروه‌های اجتماعی و سیاسی که از فرصت اعمال قدرت بهره‌مند شده‌اند، حتی اگر سرزمین را تنها مصداق امر ملی بخوانند، دیگران را طرد و شرط امکان اخلاقی‌زیستن آنها را سلب کرده‌اند.

سرزمین بدون شک مصداق بی‌بدیل امر ملی است. سرزمین شرط بنیادی وجود تاریخی و همزیستی ماست. اما محترم‌ماندن این بنیادی‌ترین شرط، درک موسع از امر ملی است. اگر گروه‌هایی از مردم احساس کنند این بنیادی‌ترین، دستمایه محروم‌کردن آنها از تعقیب آن چیزی است که امر ملی می‌دانند، به همین بنیادی‌ترین هم بی‌ایمان می‌شوند و شورمندی خود را برای حراست از حریم آن از دست می‌دهند. اجازه دهید از کثرت فهم از مصداق امر ملی گذر کنیم و آن را تنها به سرزمین محدود کنیم. «امر ملی» امر همگانی است. امر همگانی تفاوتی بنیادی با امر دولتی یا حکومتی دارد. حراست از سرزمین به شرطی مقدس و تردیدناپذیر می‌ماند که همگان از صمیم جان به آن راغب باشند. نیروهای نظامی و امنیتی انتظار می‌رود که در میدان حفظ سرزمین پیشگام باشند. همه خواهان قدرت نظامی نیرومندند. اما آن که حراست از سرزمین را محدود به اقدامات نظامی و امنیتی می‌کند، درکی از پیچیدگی و کثرت ابعاد قدرت ملی ندارد. همان‌قدر که نظامیان باید حافظ سرزمین باشند، اهل تولید و کار هم باید میدان گشوده‌ای پیش‌رو داشته باشند. حفظ سرزمین با یک اقتصاد پویا و شکوفا امکان‌پذیر است. هم‌زمان اهل فرهنگ و قلم و تفکر نیز باید آزادانه بکوشند و خلق و تولید کنند. به سرزمینی که مدام آفرینشگر فکر و هنر و فرهنگ است، به‌سادگی نمی‌توان چشم طمع بست. گروه‌های طردشده و طبقات محروم یکی از مخاطرات جدی حراست از سرزمین است. عشق‌ورزی به حراست از سرزمین به شرطی عمومیت پیدا می‌کند که گروه‌های اجتماعی احساس اقلی از مناسبات عادلانه داشته باشند. طرد و حذف گروه‌هایی در حیات اجتماعی حس تعلق آنها به حفظ سرزمین را زایل می‌کند. توزیع بالنسبه متوازن ارزش‌های اقتصادی و منزلتی و قدرتی است که میل پایدار و عقلانی برای حراست از سرزمین ایجاد می‌کند. این همه باید در میان باشد تا امر ملی از یک برانگیختگی عاطفی بیرون برود و خصلت عقلانی و پایدار پیدا کند. اما مقتضیات فعال‌بودن نظامیان با مقتضیات فعال‌بودن اهل کار و تولید متفاوت است. اقتضائات فعال‌بودن این دو گروه با مقتضیات فعال‌بودن اهل فرهنگ و دانش و هنر یکی نیست.

یک گروه حیاتی دیگر را باید به این همه افزود و آن سیاست‌ورزان فضیلت‌مند و میدان کنش‌مندی سیاسی است. سیاست به‌خلاف تصور متولیان امر، عرصه تصمیم‌گیری صرف نیست. بنیاد زندگی سیاسی تعادل‌بخشی میان سویه‌های ناسازوار است. هنگامی که سیاست را صرفا تصمیم‌گیری فهم کنیم، از پیش معلوم است که گروهی از میان گروه‌های دیگر اجتماعی باید تصمیم بگیرد و طبیعی است مطابق برداشت و فهم خود تصمیم خواهد گرفت و دیگران را از چرخه حذف خواهد کرد. سیاست میدان تعادل‌بخشی به سویه‌های ناسازوار است. مقتضیات اجتماع مطابق نظر نظامیان، با اهل فکر و فرهنگ و این دو با مولدان اقتصادی تماما همساز نیست. چرخ‌هایی هستند که می‌توانند هنگام چرخیدن، با یکدیگر بسایند و جامعه را فرسوده کنند. سیاست‌ورزان هوشیار تلاش می‌کنند حدود سایش این حوزه‌های متعدد را به حداقل برسانند. به‌جای آنکه در فکر چسب محکمی باشند که همه چرخ‌ها را به یک چرخ بچسبانند، در فکر روغن‌اند تا سایش‌ها را به حداقل برسانند. آنگاه هرکس به‌حسب استعداد و توانش امر ملی را شکوفا می‌کند و دل‌مشغول حراست از سرزمین می‌شود. پیش‌تر جلوه‌هایی از بی‌اعتنایی یا حتی انکار مصادیق امر ملی در جامعه ایرانی ظهور پیدا کرده بود. یک جلوه شایع آن، فوتبال و شادی گروه‌هایی از شکست تیم ملی ایران بود. اگر آن روز کسانی بودند که اهمیت امر ملی برای بقای تاریخی یک ملت را فهم کرده بودند، در فضای جنگ و تجاوز نیروهای خارجی شاهد جلوه‌های تأسف‌بار حمایت از نیروهای متجاوز نمی‌بودیم. بی‌اعتنایی به مقتضیات امر ملی ویرانگرترین مخاطره امر ملی است. اگر کسانی از میان ما، تصور کنند سود امر ملی متوجه کسانی است و زیانش متوجه آنها، آرام نخواهند نشست به‌جای غیرت‌مندی به حراست از امر ملی، با دشمنان سرزمینی هم‌داستان می‌شوند تا از امر ملی دودی بسازند و به چشم همگان فروکنند.

سرزمین بدون شک مصداق بی‌بدیل امر ملی است. سرزمین شرط بنیادی وجود تاریخی و همزیستی ماست. اما محترم‌ماندن این بنیادی‌ترین شرط، درک موسع از امر ملی است. اگر گروه‌هایی از مردم احساس کنند این بنیادی‌ترین، دستمایه محروم‌کردن آنها از تعقیب آن چیزی است که امر ملی می‌دانند، به همین بنیادی‌ترین هم بی‌ایمان می‌شوند. «امر ملی» امر همگانی است. امر همگانی تفاوتی بنیادی با امر دولتی یا حکومتی دارد